

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نښاد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

آلکس برنارد، جوناتان لوفور - [Jonathan Lefèvre, Axel Bernard](#)

برگردان از: حمید محوی

۲۹ می ۲۰۱۴

الن بدیو :

« کمونیسم نام الترناطیو است »

به جای پیشگفتار:

با درود به دوستان

مطالب تازه در مقالات قدیمی. امتناع از ارسال پرونده به این علت است که به شکل احتمالی امکان تصحیح مطالب همچنان حفظ گردد.

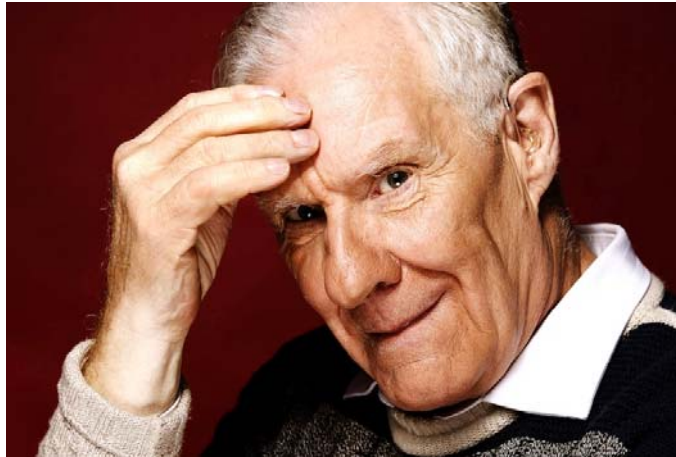
انتخاب این مقاله نه تنها به دلیل محتوای آن بلکه به دلیل معرفی آلن بدیو فیلسوف معاصر فرانسوی است. گاهنامه هنر و مبارزه با وجود حضور تروریسم جنایتکارانه اپوزیسیون های ایرانی خاصه در عرصه فرهنگی، همواره بر آن بوده و هست تا برای میان فرهنگی فارسی زبانان و فرانسه زبانان زمینه و موضوعات مناسبی تدارک ببیند. آلن بدیو از جمله افرادی است که شایسته و بایسته معرفی عمیق می باشد.

اگر چه گاهنامه هنر و مبارزه در انزوای کامل به سر می برد و تحت فشارهای مختلف قرار دارد. با این وجود، یکی از کتاب های او فعلاً در دست ترجمه است و معلوم نیست کی آماده خواهد شد «فرضیه کمونیسم». از دوستانی که به زبان فرانسه علاقه مند هستند و مثل من خواهان کار برای «پادشاه پروس» می باشند، می توانند کتاب یا مقالات و ویدئو های دیگر این نویسنده را در همکاری با گاهنامه هنر و مبارزه و در گسست از محافل قدرت ترجمه کنند.

این که یک نفر مدعی شود که از آسمان آمده و می خواهد میان فرهنگی فارسی زبانان و فرانسوی زبانان را متحول سازد، تجربه نشان داده است که توهمی بیش نیست. مطمئناً جنگ با ترک میز مذاکره علیه اپوزیسیون های جنایتکار ایرانی پنتاگونی ضروری خواهد بود زیرا این تروریستهای فرهنگی و مدافعان حقوق بشر واقعاً مانع بزرگی به نظر می رسند مثل خود دولت های ایران و فرانسه. مضاف بر این که ما یعنی آنهایی که کاملاً به حاشیه رانده شده اند و از دیدگاه رسانه ای وجود خارجی ندارند، باید با مشکلات روزمره نیز دست و پنجه نرم کنند. این نظام حاکم حتی به محکوم کردن ما به فقر هم بسنده نمی کند و باید دستگاه های اداری خستگی ناپذیرش را برای کشتن وقت و اعصاب ما به کار گیرد و دائماً شوک های مختلف وارد می سازد. اجازه دهید تا نشان دهیم که خلق های جهان به راستی در صعب ترین شرایط تاریخ خودشان را به دست خودشان می نویسند.

حمید محوی/پاریس

« فلسفه ای که من آرزوی آن را دارم فلسفه ای است که برای انقلابی ها اهمیت بسیار زیادی دارد. فلسفه ای که مانع آنها نمی شود بلکه به آنها برای ایجاد تحول در جهان یاری می رساند » زمینه اصلی روشن است. ملاقات با مرد جوان ۸۵ ساله.



- سال ۲۰۱۲، طرح موضوع آرزومندی برای انقلاب، به نظر شما کمی قدیمی نیست ؟

آلن بدیو : به شکل خاصی، می توانیم بگوئیم که مفهوم این کلمه همیشه خارج از کادر تاریخی واقع شده زیرا، در نهایت امر وجه مشخصه انقلاب ها در این نکته نهفته است که عموماً هیچ کس منتظر آن نبوده و پیشبینی نکرده بوده است. نقاط گسست است. مشکل درک این کلمه به خاطر کثرت مفاهیم آن است. به باور من، موضوع این است که اگر «انقلاب» را به مفهوم رویدادی جمعی تلقی می کنیم که موجب گسست در نظم حاکم می گردد و نتایجی برای ساز و کار جمعی دارد، دلیلی وجود ندارد که فکر کنیم که این کلمه می تواند مثل گذشته باب روز باشد یا نباشد. امروز نشانه هائی از آن را می بینیم. من فکر می کنم انقلاب هائی که به نام بهار عرب می شناسیم، جنبش بومیان، گروه های کوچکی که برای انجام کار هائی سازماندهی می کنند مثل جریانی که به مهاجران بی جواز یاری می رسانند، یا تلاش هائی در سطح دولت های امریکای لاتین از جمله مواردی هستند که به ما نشان می دهد که هیچ دلیلی وجود ندارد که نا امید باشیم.

- لیبرالها دموکراسی و بازار آزاد را در پیوند با یکدیگر مطرح می کنند...

آلن بدیو : من با این نظریه موافق نیستم و چنین موردی تعریف ما را از دموکراسی زیر علامت سؤال می برد. ظاهراً، دموکراسی به مفهوم دولت به عنوان نماینده، با هیأت دولتی گزینشی، در متن اقتصاد لیبرال کارکرد دارد. این یک واقعیت است. ولی چنین تعریفی خیلی محدود کننده به نظر می رسد. دموکراسی یعنی «قدرت مردم». آیا در جامعه ما مردم قدرت سیاسی بزرگی را تشکیل می دهند ؟ در این مورد جای تردید هست. بیشتر، به نظر می رسد که گروه بسیار کوچکی از مردم قدرت سیاسی را در اختیار دارند و در این گروه کوچک، تعدادی برگزیده می شوند، ولی نه همه آنها. یا در شورای اداری برگزیده می شوند و برخی از آنها به اندازه ای قدرت مالی دارند که می توانند خواهی نخواهی نفوذ داشته باشند. افرادی هستند که نشریات را خریداری می کنند. هیچ رسانه ای مستقل نیست، و هر کدام به یکی از گروه های پر نفوذ تعلق دارد. نظریه نهائی من، این است که ما در دموکراسی نیستیم، بلکه در «اولیگارش میانه رو» به سر می بریم. این الیگارش می برای پیشبرد اهدافش نیازی به ایجاد ترس و وحشت آشکار ندارد. ولی یک گروه کوچکی است که قدرت و رسانه های جمعی را در اختیار دارد. سپس، برای چنین وضعیتی یک بازنمائی سیاسی (نمایش سیاسی)

وجود دارد. در نتیجه، در صورتی که کلمه «دموکراسی» را به مفهوم جدی بگیریم، کاملاً اشتباه خواهد بود که تصور کنیم که اقتصاد لیبرال بازار و دموکراسی در پیوند با یک دیگر دارند. در واقع «اقتصاد لیبرال» و «رژیم الیگارش میانه رو» است که در پیوند با یک دیگر دارند. این رابطه مفصل بر اساس توافقی صورت می گیرد که دستگاه اقتصادی و سیاسی را که من آن را «سرمایه داری پارلمانی» می نامم زیر علامت سوال نمی برد.

یکی دیگر از «نظریات رادیکال» سرمایه داری به عنوان نظامی تمام شده است. آیا می توانی این موضوع را به شکل روشنتری توضیح دهی؟

آلن بدیو : وقتی می گوئیم «تمام شده» می توان به دو معنا تعبیر شود. «به پایان رسیده» و «محدود شده». پایان چیزی به این وسعت می تواند خیلی دوام بیاورد. من پایان سرمایه داری را برای فردا اعلام نکردم. من فکر می کنم که سرمایه داری تمام منابع خلاقیت خاص خود را به اتمام رسانده و در حال نیل به انتهای خود می باشد. این موضوع در جدی ترین پیشبینی های مارکسیستی نیز مطرح شده است. باید بدانیم که مارکس در سال ۱۸۵۰ از بازار آزاد حرف می زد. این بازار آزاد جهانی در آن دوران با وضعیت امروز چه تفاوتی دارد؟

نظریه ای که ایدئولوژی حاکم را به عنوان ایدئولوژی طبقه حاکم تعریف می کند، یک حقیقت است. ولی طبقه حاکم طبقه ای است که در مرحله زایش و سیر تحولی فرهنگی ایجاد که دارای نوعی جهانشمولیت است. خود مارکس اعتراف می کرد که ما هنوز شیفته تراژیدی یونان و رمان های بزرگ فرانسوی و غیره هستیم. من فکر می کنم که قابلیت های خلاقیت طبقه حاکم امروز خاتمه یافته است. طبقه حاکم خیلی کلبی مسلک به نظر می رسد، و خیلی سرگرم داد و ستد های خاص خود می باشد و به باور من بیش از پیش اقتدارگرا و حتی مشخصاً چهار چوب پارلمان را نیز بر نمی تابد و برای آنها دست و پا گیر به نظر می رسد و این نشانی است که از دیدگاه فکری، سیاسی، ایدئولوژیک و اقتصادی، تسلط عظیم امپریال تنها می تواند چیزهایی را که تا کنون وجود دارد تصاحب کند ولی قادر به چیز تازه ای نیست. این جریان به سمت بدترین وضعیت ها حرکت می کند : ویرانی کره زمین، تضادهای کنترل ناپذیر، ریزش مصیبت بار مالی و جنگ.

- به عنوان امید، آیا کمونیسم هنوز می تواند به عنوان آلترناتیو مطرح باشد؟

آلن بدیو : من عکس این پرسش را مطرح می کنم : کمونیسم نامی است که من برای آلترناتیو به کار می برم. باید دانست که درک کمونیسم پیچیده است. کمونیسم نام خاص آلترناتیو سرمایه داری، در همان دوران بنیانگذاری اش. در گذشته کمونیست های اتوپیک، مارکسیستها، جریان های آنارشیزم وجود داشتند. کمونیسم یعنی چی؟ کمونیسم به این معنا است که ممکن و ضروری است که جامعه را بر پایه و اساس دیگری به جز مالکیت خصوصی بر وسائل تولید، خود پسندی طبقاتی، رقابت و جنگ بین المللی سازماندهی کنیم. به همین سادگی.

من فکر می کنم که باید به این موضوع بازگردیم و ترازنامه ای نه از تجربیات قرن بیستم و اصرار در پیروزی شورشیان تدارک ببینیم. پیش از این تمایلی برای نظامی سازی نظریه کمونیستی، نظامی سازی نظریه در زمینه سازمان وجود داشت. به خوبی می بینیم که به چه علتی کمون پاریس درهم شکسته شد که تأثیراتی بر جا گذاشت که نمی توانیم متصور شویم. این موضوع موجب گسترش نظریه ای شد که گوئی در نبود سازماندهی مناسب بوده که شکست خوردیم و نابود شدیم.

باید دوباره حرکت کنیم و گامی به عقب برداریم، به سمت و سوی معنای ژرف نظریه کمونیسم و ببینیم که در زمینه سیاسی در شرایط عینی امروز چه کار می توانیم انجام دهیم. به همین علت من از این کلمه دفاع می کنم. این کلمه

قدیمی. ترک این کلمه صحیح نیست. اگر فردی کلمه دیگری اختراع کند که به همین اندازه مناسب باشد، من به او خواهم پیوست.

شما ماجرای فیلسوفی مثل برنارد هانری لوی را چگونه می بینید که موفق می شود کشوری را برای جنگ علیه لیبیا تشویق کند ؟

آلن بدیو : اگر او موفق شد به این علت بود که نیکلا سرکوزی می خواست وارد جنگ شود. ولی نگران کننده است. برنارد هانری لوی نقش درجه اول نظریه پرداز ارتجاعی را به عهده دارد.



(انتخاب تصویر از گاهنامه هنر و مبارزه است)

او از مدتها پیش به این درجه نائل آمده بود. او طی سی سال گذشته از اینگونه تجربیات بسیار داشته است. ولی باید یادآوری کنم که فراسوی حرکت شخصی برنارد هانری لوی، در فرانسه تمایل خیلی شدیدی برای ارسال نیروی نظامی وجود داشت. حتی ژاک لوک ملانشون (جبهه چپ) هم به همین طیف تعلق داشت ولی کمی بعد پا پس کشید. ولی در اینجا مجبور هستم بگویم که در روزهای اول موافقت خودش را اعلام کرده بود.



برنارد هانری لوی پس از پیروزی در لیبیا(انتخاب و زیر نویس نویس از گاهنامه هنر و مبارزه است)

من خودم را خیلی تنها احساس می کردم. خودم را در حال حرکت خلاف جریانی دیدم که قویاً حضور داشت. فوراً نوشتم که نتیجه اجتناب ناپذیر این مداخله نظامی چیزی فراتر از تخریب لیبیا نخواهد بود. کشوری ویران شده که در جنگ داخلی فرو خواهد رفت و به دست نیروهای مسلح خواهد افتاد. کشوری از بین خواهد رفت. در اینجا می توانیم بگوئیم که هر مداخله نظامی غرب در چنین موقعیتی هرکشور را دچار تخریب می کند. عراق نیز ویران شد. جنگ داخلی در سوریه را به پیش می رانند، در نتیجه سوریه نیز برای دراز مدت تخریب خواهد شد. و بعد ؟ برای شرکت

های نفتی مهم نیست، به این شرط که مناطق نفتی در اختیار آنها قرار گیرد. این موردی است که در لیبیا به وقوع می پیوندد. غربی ها در پی تسلط بر مناطق نفتی هستند. غربی ها با گروه های مسلح گوناگون مذاکره می کنند و از آنجائی که دولتی در کار نیست، خیالشان راحت خواهد بود.

- در بلجیم، ما یک نخست وزیر سوسیالیست داریم. آیا سوسیال دموکراسی هنوز علت وجودی دارد ؟ و یا آیا هنوز مفید است ؟

آلن بدیو : پارلمانتراریسم بی آن که اصل تفاوت گذاری حداقلی وجود داشته باشد نمی تواند کار کرد داشته باشد. در آخرین تحلیل، از دیدگاه تمایلات، به شکل دو جبهه مخالف، مثل جمهوری خواهان و دموکرات های ایالات متحده تبلور پیدا خواهد کرد. ولی فکر می کنم که سوسیال دموکراسی دیگر مفهوم خاصی ندارد. می تواند حزب دموکرات نامیده شود و فکر می کنم که چنین تفاوتی می تواند حفظ شود و در وضعیت خیلی ضعیفی باقی بماند. در وضعیت واقعی، تفاوت خیلی کمی وجود دارد. این موضوع را با زاپاترو (مردسیاسی اسپانیا. حزب سوسیالیست کارگری اسپانیا) دیدیم، و به همین گونه تونی بلر که نشان می دهد که این احزاب نه تنها در بنیادهایشان با یکدیگر تفاوتی ندارند بلکه می توانند چیزی هائی را بخورد مردم بدهند که دیگران قادر به انجام آن نیستند.

- شما اکولوژیست های فرانسوی، بلجیمی یا اروپائی را چگونه می بینید که آرزویشان یک اقتصاد سبز است ولی می خواهند در چهار چوب نظام سرمایه داری باقی بمانند ؟

آلن بدیو : به هیچ عنوان. به همین علت من هیچ ارادت واقعی نسبت به جنبش اکولوژیست سازمان یافته ندارم. من بر این باور هستم که قابلیت ویرانگری نظام سرمایه داری یک واقعیت عینی بوده و وجود دارد. قانون بهره کشی بی رحم است. اگر صنایع داروسازی به فروش داروهای مضر ادامه می دهد علت این است که درآمد سرشاری دارد و به این کار ادامه خواهد داد. به هر فردی هم که نیاز داشته باشد به بزهکاری کشیده و خریداری می کند. در پایان پایان ها، این افراد هستند که اگر منافعتشان ایجاب کند تلاش می کنند به شما سم بفروشند یا گروه های جنایتکار را در افریقا و در مناطق دیگر به سلاح های سنگین مجهز سازند که می کشند و تجاوز می کنند، تنها به این بهانه که داد و ستد است و یا به این علت که می خواهند مناطقی را برای بهره برداری از منابع طبیعی امنیت سازی کنند. در نتیجه من نفی نمی کنم که سرمایه داری افسارگسیخته موجب ویرانگری های عظیم در طبیعت نمی شود، ولی فکر می کنم که باید مسائل را ریشه یابی کرد. براین اساس است که باید به اسطوره سرمایه داری معتدل و دوست داشتنی بپردازیم.

اکولوژی برای نظام سرمایه داری دو مزیت دارد. ابتداء، اگر بخواهیم انرژی تجدید پذیر در سطح گسترده تولید کنیم، به گشایش بازار عظیمی خواهد انجامید، و دولت روی آن سرمایه گذاری خواهد کرد. و از سوی دیگر، از دیدگاه رقابت بین سرمایه دارها، روند کشورهای در حال توسعه را کند خواهد کرد، زیرا تلاش بر این خواهد که آنها را مجبور سازیم که از قواعدی تبعیت کنند که خود ما از آن تبعیت نکرده ایم. در نتیجه، آنها را با این قواعد و تعیین استاندارد هائی آزار خواهیم داد و غیره. مزیت اکولوژی برای نظام سرمایه داری در عین حال حفظ نابرابری در جهان است. اکولوژیست ها سوسیال دموکرات های نسل جدید نیستند. این بحث قدیمی « نظام سرمایه داری کنترل شده، تنظیم شده، باقاعده، مهربان و دوست داشتنی، عملی نیست» که تمام بنیادهای نظام سرمایه داری را نفی می کند. اگر نظام سرمایه داری بهیمی و درنده و بی رحم است، به این علت نیست که «بدجنس» است. طبیعت خاص آن چنین است. نمی توانیم متصور شویم که ساخت و سازی که کارکرد آن بر اساس سنجه مطلق بهره کشی حداکثر بنیانگذاری شده، جایی نیز

برای سعادت و خوشبختی بشریت در نظر گرفته باشد. اگر سبز بودن، به این مفهوم است که فردی خودش را با رنگ سبز نقاشی کند، مشکلی وجود ندارد : خودش را به رنگ سبز نقاشی خواهد کرد.

وقتی مقاومت مردم یونان را می بینیم، وقتی خیزش مردم را در کشورهای عربی می بینیم، مردم محلی در اروپا، اشغال وال استریت، و غیره، آیا برای شما امیدوار کننده است ؟

آلن بدیو : کاملاً. نشانه هائی وجود دارد، چیزهائی روی می دهد. از اینجا شروع کنیم تا این که دائماً به ظلمات سرمایه داری بیردازیم و وحشت زده به خانه هایمان بازگردیم. مهمتر از همه این است که ما مجموع تجربیات مثبتی را که در جهان صورت گرفته بشناسیم. و چنین مواردی وجود دارد ! باید به آنچه روی می دهد توجه نشان داد و در آن شرکت داشت. ما خیلی به سال های ۱۸۴۰ نزدیک هستیم، سرمایه داری مستقر می شد و نیرومند بود... ولی رفت و آمدهائی بود، شورش های کارگری این جا و آن جا صورت می گرفت، کمونیست ها بودند، مارکس بود، مکاتب مختلف بودند... این افراد واقعاً در صحنه عمومی نبودند، در رسانه های آن دوران دیده نمی شدند. رسانه های آن دوران از چنین افراد و محافلی حرف نمی زد. فردی مثل ویکتور هوگو که یکی از چهره های مهمی است که تمام قرن نوزدهم را در هم نور دیده، حتی یک بار نام مارکس را به زبان نیاورده، و او را نمی شناخته است. اینها افرادی بودند که در خارج از جهان رسانه ها به سر می بردند ولی مانع از این نبود که وجود عینی داشته باشند و در پایان قرن به عنوان عناصر خطرناک اهمیت پیدا کنند. در نتیجه، در این مورد نیز نباید به خودمان بگوئیم که ما هیچی هستیم، حقیقت ندارد.

در حال حاضر، در فرانسه، از آنچه در بلجیم می بینیم، انتخابات ریاست جمهوری در حال تشویق طرفداران نوعی از تمایلات چپ است.

آلن بدیو : درست است، و فکر می کنم که این موضوع خنده دار انتخابات خواهد بود، که به چیزی غیر از خودش درآمده است. فضای مبارزان سیاسی دوباره جان گرفته است. این فکر وجود دارد که می توان کاری کرد. این کار را ملانشون در حال حاضر به عهده گرفته و بر آن است که حزب کمونیستی را که به حالت مرگ افتاده بود زنده کند، مضافاً بر این که کارهای اصلی را طرفداران حزب کمونیست فرانسه انجام دادند. به همین علت حالا عده ای متحد شدند، چون که دیدند کاری در شرف تکوین است. قابلیت ملانشون در بیان حرفهای گنده بود. دشمنانش شیوه بیان او را سرزنش کردند، ولی حق با او بود، در وضعیتی که او با آن روبه رو می باشد، اگر بنابراین است که فردی در انتخابات شرکت کند، باید چیزی را بیدار کند، باید حرف بزند و مطالبی را بگوید دیگر گفته نمی شود. نظریه این است که از آغاز شکست خورده نباید حرکت کرد.

[SolidaireSource :](#)

[آدرس متن اصلی](#)

<http://www.michelcollon.info/Alain-Badiou-Le-communisme-est-le.html>

ترجمه توسط حمید محوی/پاریس

گاهنامه هنر و مبارزه

۲۸ می ۲۰۱۴

INVESTIG'ACTION

۱۱ اپریل ۲۰۱۲

Alain Badiou : « Le communisme est le nom de l'alternative »